

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال هفتم، شماره ۲۸، تابستان ۱۳۹۴
صفحات: ۷۵-۹۴
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۱ ؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۳/۲۹

مسجد به مثابه هسته بسیج‌گر انقلاب اسلامی

دکتر سید مصطفی ابطیحی*

چکیده

اسلام به‌عنوان آئینی که فرد سازی و جامعه پردازی را وجهه همت خویش قرار داده است مسجد را به‌عنوان نقطه کانونی اجتماع اهل ایمان از نخستین روزهای ورود پیامبر عظیم‌الشأن به یثرب (مدینه‌النبی) تاکنون بر پیشانی جامعه اسلامی نشانده است. انقلاب اسلامی ایران نیز با الهام از سیره نبوی، مسجد را به‌عنوان پایگاه فرهنگی نسل انقلاب و کانون هسته بسیج ملت در نهضت علیه حاکمیت دستگاه سلطنت مطرح نمود و با حضور عالمان دینی و برجستگان فکری، پیوندهای مردم با نظام سلطنت گسسته و مؤلفه‌های حکومت مطلوب دینی ترسیم گردید. نگارنده در این مقاله توصیفی - تحلیلی درصدد پاسخگویی به این سؤال است که نقش مسجد در انقلاب اسلامی و تداوم آن چگونه است؟ با چه راهکاری می‌توان نظام ارزشی جامعه با توجه به مقتضیات و شرائط نوین جهانی را در کانونی‌ترین محل اجتماع اسلامی بنام مسجد در نسل‌های جدید نهادینه نمود تا همچنان فکر دینی و اهتمام عملی برای احیای ارزش‌های ماندگار اسلامی در جان نسل جوان شعله ور بماند.

کلید واژه‌ها

مسجد، انقلاب اسلامی ایران، جنبش، پایگاه فرهنگی.

abtahi100@gmail.com

* استادیار گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

اسلام به‌عنوان آئینی که فردسازی و جامعه‌پردازی را وجهه همت خویش قرار داده است. مسجد را به‌عنوان نقطه کانونی اجتماع اهل ایمان از نخستین روزهای ورود پیامبر عظیم‌الشان به یثرب (مدینه‌النبی) تاکنون برپیشانی جامعه اسلامی نشانده است. حضور الهام بخش پیامبر(ص) در مسجد و رسیدگی به امور مسلمین، نشانگر رکن هویت ساز و بسیج‌گر مسجد به‌عنوان حیاتی‌ترین شبکه اجتماع مسلمان و کانون اطلاع‌رسانی و سازماندهی بوده است. انقلاب اسلامی ایران نیز با الهام از سیره نبوی، مسجد را به‌عنوان پایگاه فرهنگی نسل انقلاب و کانون هسته بسیج ملت در نهضت علیه حاکمیت دستگاه سلطنت مطرح نمود و با حضور عالمان دینی و برجستگان فکری، پیوندهای مردم با نظام سلطنت گسسته و مؤلفه‌های حکومت مطلوب دینی ترسیم گردید. این مهم با کاربری ایدئولوژی احیاگرانه اسلامی که نیازهای روحی و روانی ملت را در ارائه الگوی حکومت دینی پاسخ می‌داد، صورت گرفت.

از این‌رو نقش ممتاز مسجد به‌عنوان کانون محدثه انقلاب باید در تداوم انقلاب اسلامی نیز مدنظر قرارگیرد و با تدبیر و تأمل، حریم حرمت انقلاب پاسداری گردد. اینک که تهی‌سازی فرهنگی و دینی ملت ایران در دستور کار غرب قرار گرفته است. نقش مسجد در اهتمام بلیغ به مبانی، اهداف و ارزش‌ها، تلاش برای روزآمد کردن تئوری حکومت دینی، کارآمد نمودن نظام سیاسی و تبیین مفاهیم انقلاب به‌گونه‌ای ژرف‌تر و منطقی‌تر متناسب با شرایط رشد فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مخاطبین از اولویت برنامه‌ریزی‌های فرهنگی است. نگارنده در این مقاله درصدد پاسخگویی به این سؤال است که نقش مسجد در انقلاب اسلامی و تداوم آن چگونه است؟ با چه راهکاری می‌توان نظام ارزشی جامعه با توجه به مقتضیات و شرایط نوین جهانی را در کانونی‌ترین محل اجتماع اسلامی بنام مسجد در نسل‌های جدید نهادینه نمود تا همچنان فکر دینی و اهتمام عملی برای احیای ارزش‌های ماندگار اسلامی در جان نسل جوان شعله‌ور بماند.

۱. طرح مسأله

مسجد به‌عنوان تابلوی فرهنگی جوامع اسلامی، نقطه کانونی تجمع دینی، سیاسی و اقتصادی مردم در هر شهر و روستا به‌شمار می‌رود و این مرکزیت نه تنها در چهره شهرها بلکه در ساختار شهرسازی نیز رعایت می‌شود.

در شهرسازی اسلامی، مسجد به‌عنوان پایگاه عقیده در کنار بازار به‌عنوان مرکز معیشت و در جوار حکومت و دستگاه دیوانی به‌عنوان کانون قدرت، نظام متحدالشکلی را تشکیل می‌دهند. به‌دلیل نزدیکی بازار به مسجد، داد و ستد و تعامل اقتصادی به شکلی عادلانه و منصفانه صورت می‌گیرد و حکومت نیز به حرمت مسجد، رعایت حال رعایا را پیشه می‌کند. بنابراین مسجد به‌عنوان کانون ایمان و شعور واجد همه عناصر فرهنگی لازم برای حیات اجتماعی است و نخستین و گسترده‌ترین شبکه اجتماعی است که می‌تواند با آگاهی بخشی، رسالت تاریخی خود را در جهت ارتقاء شأن و جایگاه جامعه اسلامی، مبارزه با حاکمیت جور و نیز تقویت ارزش‌های، هنجارها و رفتارهای جامعه اسلامی ایفا نماید.

مؤلفه ممتاز مساجد در ایران معاصر و در عرصه انقلاب اسلامی به‌عنوان کانون هویت ساز و بسیج‌گر انقلاب، حیرت همه ناظران منصف را برانگیخت. هر چند انقلاب اسلامی بر خلاف انقلاب‌های معمول جهان فاقد تشکیلات حزبی و سازماندهی رسمی بود، لیکن مساجد به‌عنوان هسته‌های اصلی تجمع مردم، الهام بخش رفتار دینی و سیاسی مردم شد و گفتمان دینی که در منابر، مساجد و حسینیه‌ها مطرح می‌شد توانست به‌عنوان گفتمان هژمون، همه گفتمان‌های چپ، سوسیالیستی، ناسیونالیستی و لیبرالیستی را در خود مستحیل نماید.

اگر مساجد به‌عنوان کانون هسته بسیج‌گر انقلاب اسلامی در تحقق انقلاب نقش محوری داشت، باید در تداوم و بقای انقلاب نیز با در نظر گرفته متغیرهای جدید جامعه، کارکرد خود را بروز دهد. نگارنده در این پژوهش ضمن بیان مؤلفه‌های هسته بسیج‌گر انقلاب اسلامی و نقش مسجد در تأسیس این هسته هدایت و سازماندهی انقلاب اسلامی، معتقد است در وضعیت جدید مساجد و متولیان آن باید با تلاش مضاعف در حوزه نرم‌افزار برای تعمیق ایمان دینی و اعتقاد عملی مردم به مکتب اسلام سیاسی که امام خمینی (ره) پرچمدار آن بود، گام‌های مهمی بردارند و با این رویکرد، شالوده تمدن اسلامی بر محوریت مسجد شکل گیرد.

اینکه نقش مسجد در تأسیس هسته بسیج‌گر انقلاب اسلامی چه بوده است؟ کارکردهای مسجد در حدوث انقلاب اسلامی معطوف به چه امور بود؟ و در تداوم انقلاب اسلامی مساجد با چه رویکردی به تعمیق، بسط و گسترش ایده پایداری حکومت دینی و قوام و دوام انقلاب اسلامی با عنایت به متغیرهای جدید جامعه ملی و جهانی می‌پردازد؟ سوالات تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهند. در پاسخ به این سوالات فرضیه تحقیق بر این نکته تأکید دارد که مسجد، کانون تأسیس هسته بسیج‌گر انقلاب اسلامی می‌باشد. به‌دلیل اینکه علت محدثه انقلاب همان

علت مبقیه انقلاب می‌باشد، بنابراین راز ماندگاری و تداوم انقلاب اسلامی در گرو بالندگی و کارآمدی ماهیت بسیج‌گر انقلاب متناسب با شرایط متحول جامعه می‌باشد.

۲. مباحث نظری بسیج سیاسی مردم

منظور از بسیج^۱، توانائی بالفعل رهبر یا رهبران در جلب حمایت و پشتیبانی بخش‌های گسترده‌ای از مردم در جریان یک جنبش اجتماعی و یا انقلاب می‌باشد. این توده‌ها و مردم، گم شده خود را در رهبر و آرمان و اندیشه او می‌جویند و رهبر نیز نشان می‌دهد که تنها برآوردنده خواسته‌ها و نیازهای معنوی و مادی آنهاست. و انقلاب عبارتست از بسیج شدن و در حالت بسیج ماندن. بنابراین هنگامی که نظام سیاسی قادر به حفظ حالت بسیج مردم نباشد، انقلاب پایان یافته تلقی می‌گردد.

تحلیل هسته بسیج‌گر در انقلاب اسلامی ایران بر اساس دیدگاه «چارلز تیلی» صورت می‌گیرد. تیلی از جامعه‌شناسان معروف انقلاب در تئوری خود، مساله هسته بسیج‌گر انقلاب را مطرح کرد. به نظر او هرگاه یک گروه بکوشد تا کنترل خود را بر منابع افزایش دهد، در حال بسیج به سر می‌برد و هرگاه کنترل یک گروه بر منابع مزبور کاهش یابد، آن گروه در حالت ضد بسیج^۲ قرار می‌گیرد. به گفته تیلی عوامل تعیین کننده توانائی بسیج گروه‌ها و جماعت‌های مختلف عبارتست از:

۱- امکانات موجود گروه؛ ۲- مساعدت محیط و ۳- تشکیلات سازمانی گروه.

تیلی گروه‌ها را از لحاظ توانایی بسیج به دو نوع تقسیم می‌کند: نخست گروه‌های جماعتی^۳ که ویژگی محلی دارند، تشکیلات آنها محدود و موضعی است و همه اعضای آنها دارای قدرتی کم و بیش یکسان می‌باشند. درضمن وفاداری‌های درونی این گروه‌ها زیاد، اما قدرت بسیج آنها کم است.

دوم، گروه‌های سازمان یافته انجمنی^۴ که دارای تشکیلات وسیع و پیچیده می‌باشند و هر چند وفاداری‌های درونی آنها از نوع اول کمتر می‌باشد اما توانایی سازماندهی و بسیج بالایی دارند (Taylor, 1994: 133-134 ; Tilly, 2003: 507-509).

1. Mobilization
2. Demobilization
3. Communal Groups
4. Associational Groups

نارضایتی توده‌ها که از ناتوانی رژیم حاکم در پاسخگویی به انتظارات آن‌ها ناشی می‌شود و یا از فشارهای ناگهانی که رژیم در شرایط بحرانی (نظیر جنگ و بحران اقتصادی و...) بر توده‌ها وارد می‌کند، سرچشمه می‌گیرد. دوم، وجود برخی روابط و همبستگی‌های جماعتی در میان توده مردم. این همبستگی‌ها، کنش جمعی را در میان توده‌ها امکان‌پذیر می‌کند. به نظر تیلی، صرف نارضایتی در میان توده مردم برای کشیده شدن آن‌ها به انقلاب کافی نیست، بلکه این نارضایتی‌ها فقط زمینه‌های استقبال این توده‌ها را از گروه‌های معارضه‌جو و انقلابی فراهم می‌کند و در چنین شرایطی وجود همبستگی‌های جماعتی نقش مهمی در تسهیل بسیج انقلابی توده‌ها و توسعه گروه‌های انقلاب دارد (Tilly, 2003: 507-509).

جرالدگین، انقلاب اسلامی ایران را بر اساس مفهوم ضد بسیج^۱ بررسی کرده است. طبق تعریف گرین، ضد بسیج عبارت است از: «بسیج عمومی علیه نظم سیاسی حاکم از سوی گروهی که در مقابل برگزیدگان حاکم صف آرایی کرده‌اند» گرین شرایط ضد بسیج را به شرح زیر بیان می‌کند:

- ۱- تضعیف اراده و توانایی‌های دولت؛
- ۲- ساده سازی سیاحت؛
- ۳- قطب بندی توده‌ها؛
- ۴- سیاسی شدن بخش‌هایی از جامعه که به‌طور سنتی غیرسیاسی بوده‌اند؛
- ۵- رویدادهای بحران‌زا؛
- ۶- واکنش خشونت‌آمیز از سوی رژیم (Green, 1982: 126-136).

۳. چگونگی شکل‌گیری بسیج انقلابی در انقلاب اسلامی

با استفاده از تئوری‌های فوق می‌توان دلایل شکل‌گیری بسیج انقلابی در انقلاب اسلامی ایران را مورد ارزیابی قرارداد. در تجزیه و تحلیل «بسیج انقلابی» در انقلاب اسلامی ایران باید عوامل زیر را مؤثر دانست:

۱. وجود نیروهای متشکل اجتماعی، خصوصاً نیروهای مذهبی که از حضور در عرصه رسمی سیاست محروم بودند و این محرومیت سیاسی در حالی رخ می‌داد که جامعه ایران جامعه‌ای به شدت در حال تغییر بود. نیروهای مذهبی محروم از حضور در عرصه سیاست و ناراضی از

وضعیت فرهنگی سیاسی جامعه، پیرامون شخصیتی حلقه زدند که بنیان مشروعیت حکمت پهلوی را به چالش کشیده و مردود اعلام کرده بود. مهمترین نقطه قوت مبارزات روحانیت علیه رژیم پهلوی به عنوان یک نیروی متشکل، تبعیت کامل آن از امام خمینی (ره) بود. هر چند رهبری انقلاب به لحاظ ظاهر فاقد یک حزب و تشکیلات منسجم بود، اما تبعیت از امام و قرار داشتن برخی از طرفداران امام در رده فضلا و مدرسین حوزه‌ها، موجب گردید در عمل و در سطح کشور، شبکه‌ای از طرفداران امام، همچون سازمانی نیرومند و متشکل گردونه انقلاب را به حرکت درآوردند.

۲. نفوذ مذهب شیعه در میان اقشار متوسط شهری و خصوصاً ظهور مذهب شیعه به عنوان یک ایدئولوژی و تئوری انقلابی در می‌ان اقشار تحصیل کرده مذهبی.

۳. انسداد سیاسی یا فقدان چرخش نخبگان و مناصب در ساختار حکومت پهلوی. نکته‌ای که حائز اهمیت می‌باشد این است که همزمان با شکل‌گیری ایدئولوژی انقلابی در جامعه، بر اساس فرایند نوسازی اجتماعی، تعداد زیادی تحصیلکرده که توان ورود به لایه‌های تصمیم‌گیری نظام و حوزه سیاست رسمی و قانونی را، به دلیل فرمایشی بودن مجلس، احزاب و دولت، نداشتند، پاسخ تمام مطالبات و اعتراضات خود را در ایدئولوژی اسلامی جستجو می‌کردند. بدین ترتیب، دین چارچوب و عاملی شد که نه تنها قشر تحصیل کرده انقلابی را به شبکه وسیع مردمی وصل نمود، بلکه رهبری بسیج‌گر انقلاب نیز توانست با بهره‌گیری درست از منابع دینی و ظرفیت‌های انقلابی، جاذبه فراوانی برای همگان اعم از روشنفکران و توده‌ها پیدا کند و سازمانی به نام شبکه مذهبی و امکانات دینی با محوریت مساجد که به دلیل قداست آن و تلقی شدنش به عنوان خانه خدا، نه تنها به عنوان پناهگاه و مرکز تشکل دینی، مذهبی و حقانیت سیاسی بلکه به عنوان مکان مناسب به منظور تربیت نیروی انقلابی، مومن و وظیفه شناس، شکل گیرد.

بر همین اساس یک نهضت نسبتاً وسیع خود جوشی در تهران و در غالب شهرستان‌ها در میان مبارزین و جوانان مسلمان برای تأسیس انجمن‌ها و هیأت‌ها و مؤسسات اسلامی با برنامه‌های امدادی، فرهنگی، تبلیغاتی، بهداشتی و حتی تولیدی و تجاری راه‌اندازی شد و شرکت‌ها و بنگاه‌های نشریاتی فعال به وجود آمد، درمانگاه‌ها و بیمارستان‌های خیریه به سبک اجتماعی تأسیس شد، صندوق‌های قرض‌الحسنه بازگشائی شدند، انجمن‌ها و مجامع دینی از هر طرف سر درآورد که هدف و برنامه همه آن‌ها در حول محورهای خدمت، تربیت، وحدت، تشکل و آمادگی برای رسیدن به آزادی، استقلال و حکومت اسلامی دور می‌زد. حضور آیت الله مرتضی

مطهری در تهران از سال ۱۳۳۵ و پیوستن به فعالیت‌های جوانان و دانشجویان، تفسیر قرآن و منبر مرحوم طالقانی در مسجد هدایت، تلاش‌های عالمانه دکتر مفتاح در مسجد قبا، نقش بزرگی در این راستا ایفا نمود به‌صورتی که روحانیت جوان نیز آهسته آهسته، تعامل و تحرک بیشتری از خود نشان داد.

۳-۱. مسجد پایگاه اطلاع‌رسانی و سازماندهی

در دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی به‌دلیل سلطه نظام سیاسی پهلوی بر وسائل ارتباط جمعی، نیروهای انقلاب از حق هرگونه فعالیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی محروم بودند. مساجد مناسب‌ترین رسانه ارتباط جمعی به‌منظور آگاهی بخشی به مردم و نیز مهم‌ترین پایگاه برای هدایت و سازماندهی نیروی انقلاب به‌شمار می‌رفت. از این‌رو برای تبیین مسجد در دوران انقلاب اسلامی می‌توان به دو سر فصل مهم اشاره نمود:

۳-۱-۱. **مسجد به‌عنوان پایگاه فرهنگی و رسانه‌ای:** در خصوص نقش مسجد به‌عنوان پایگاه فرهنگی و رسانه‌ای، باید بر این نکته توجه نمود که در دوران حکومت پهلوی، عموم مردم از طبقات مختلف اجتماعی، نابسامانی‌های فرهنگی اقتصادی و سیاسی را بعینه مشاهده کرده و متناسب با میزان درک و دریافت خود به‌تحلیل پدیده‌های اجتماعی می‌پرداختند. مسجد به سبب مسایل معنوی خویش پایگاهی چند منظوره بود که در آن همه اقشار جامعه، با تمامی باورها و عقاید خویش همه روزه به دور هم جمع می‌شدند و به تمامی امور مربوط به جامعه خود رسیدگی و مشارکت می‌نمودند و در واقع، مسجد، مرکز ارتباطی جامعه اسلامی و بدنه مادی ملموس آن تلقی می‌شود. به‌صورتی که جامعه اسلامی کامل نمی‌شود مگر با داشتن مسجدی که اعضای آن را به همدیگر مرتبط سازد.

در حقیقت مسجد، اصلی‌ترین مرکز ارتباطی و اطلاعاتی بود که امکان خبرگیری از تمامی وقایع را فراهم می‌ساخت. زمانی که مؤذن اذان نا به‌هنگام، سر می‌داد، همگان می‌فهمیدند که حادثه‌ای مهم اتفاق افتاده است و خود را به مسجد می‌رساندند تا از آن خبر مطلع گردند.

با تشدید مبارزات مردم علیه حکومت پهلوی، مسجد در این زمینه جایگاه ارزشمندتری پیدا نمود حضور روحانیون و نخبگان دانشگاهی در اماکن مذهبی، حسینیه‌ها و مساجد، مردم را به واقعیت‌های جامعه، فساد دربار و مظالم دستگاه حکومت و سیاست‌های ضددینی نظام پهلوی آشنا می‌کرد. بنابراین مسجد ضمن گسستن پیوندهای مردم با نظام سلطنت جایگاهی به‌منظور

ترسیم مؤلفه‌های حکومت مطلوب، نقش درخوری پیدا نمود و مردم از طریق مساجد، به خویشتن خویش بازگشته و پرچمدار هویت دینی و اسلامی مبتنی بر ارزش‌های الهی شدند.

۲-۱-۳. **مسجد به‌عنوان کانون هدایت و سازماندهی:** در خصوص نقش هدایتی و سازماندهی مساجد نیز باید به این مهم اشاره نمود، که مسجد در سازماندهی مردم به‌منظور تغییر وضعیت موجود و نیل به شرایط مطلوب نقش به‌سزائی ایفا می‌نمود. مسجد به‌عنوان مرکز تصمیم‌گیری سیاسی علما و مردم بر علیه حاکمیت و مفاسد آن بوده است. بسیاری از تصمیم‌گیری‌هایی که موجب براندازی حکومت‌ها و نظام‌های سلطه گردید، در مسجد صورت می‌گرفت، چرا که در باور و فرهنگ مردم ما، مسجد مکانی مقدس است و علما نیز افرادی والا و دارای درجات معنوی می‌باشند. لذا، سخنان و مواضع شان صحیح و برحق قلمداد می‌شود و نیز، مسجد مهم‌ترین پناهگاه مظلومان از دست جابران و محلی برای تحصن و اعلام خشم و کینه نسبت به حکام بوده است و این باور مردمی، حاکمان جور را از حمله مستقیم به مساجد باز می‌داشت.

مساجد پایگاه خود آگاهی و حرکت جمعی و اعتراضات مردمی نیز بود. افراد و خانواده‌هایی که در راستای آرمان‌های دینی خود، به مبارزه پرداخته و به زندان افتاده بودند، مورد حمایت مساجد قرار می‌گرفتند. توانایی چشمگیر روحانیت در بسیج مردم در مساجد، تکایا و حسینیه‌ها را می‌توان یکی از ویژگی‌های زندگی‌های زندگی سیاسی در انقلاب اسلامی ایران به شمار آورد. این توانایی در مرحله نخست، حاصل کاربست یک ایدئولوژی احیاگرانه اسلامی بود، ایدئولوژی که پاکسازی جامعه از نشانه‌های فرهنگی و تمدن غربی و تلاش در راستای ایجاد یک جامعه جدید و پرورش یک انسان نوین را وعده داده، مردم را به صحنه آورد و مبارزه و حتی فداکاری‌های این مردم همیشه در صحنه را ممکن ساخت. تفکری که این جریانات را پدید آورد، معتقد بود که در رهبری نسل جوان بیش از هر چیز باید دو کار انجام شود: یکی باید درد این نسل را شناخت و آنگاه در فکر درمان و چاره بود. بدون شناختن درد این نسل هر گونه اقدامی بی‌مورد است (مطهری، ۱۳۶۱: ۱۹۱).

راز مقبولیت ایدئولوژی اسلامی در آن بود که می‌کوشید به نیازهای روحی و روانی توده‌های جابجا شده در اثر دگرگونی‌های فرهنگی اجتماعی و اقتصادی شبه غربی پاسخ دهد. به‌منظور شناسایی عناصر اصلی این ایدئولوژی و پیوند آن با نیازهای روحی روانی توده‌های بسیج شده می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

(۱) اسلامی کردن جامعه: توده‌های مردم که قادر به ادغام در فرهنگ و شیوه جدید زندگی که صبغه غربی پیدا کرده بود، نبودند، به شکل‌گیری جامعه‌ای پرداختند که ارزش‌ها و قواعد حاکم بر آن با ارزش‌ها و مطلوب‌های آنان انطباق داشت. توده‌ها، چاره رها شدن از این وضعیت نامطلوب و متوقف کردن دگرگونی‌های شبه غربی را حاکم شدن اصول اسلامی در همه بخش‌های جامعه می‌دانستند. رواج مفاهیمی همانند اقتصاد اسلامی، بانکداری اسلامی، جزای اسلامی، مدیریت اسلامی، ناشی از تلاش برای ساختن جامعه‌ای مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و تقابل با نماد زندگی شبه غربی می‌باشد. به‌عنوان یک مکتب و یک دستگاه هماهنگ فکری و آشکار کردن چهره واقعی اسلام و زدودن زنگارهای بدعت و خرافه‌ای شد که در طول تاریخ بر چهره تابناک آن نشسته بود. در واقع شهید مطهری به دنبال آن چیزی بود که در قیام ۱۵ خرداد نیاز به احساس می‌شد، یعنی یک ایدئولوژی مدون و یک مکتب جامع به زبان روز و پاسخگو به شبهات جدید که نهضت بر اساس آن به حرکت خود ادامه دهد و انقلابیون به انحراف کشیده نشوند و پس از پیروزی نیز دارای برنامه باشند (سیری در زندگانی استاد مطهری، ۱۳۹۰: ۸۲).

(۲) غرب ستیزی: ایدئولوژی انقلاب اسلامی، با تقلیدی و شبه غربی خواندن نوسازی و تغییرات اجتماعی قلمداد می‌کردند، پاسخ داد.

(۳) رهبری: جابجائی‌های گسترده اجتماعی، موجبات بی‌ثباتی اجتماعی، نا امنی، سرگشتگی، و احساس بی‌هویتی را فراهم کرد و در چنین وضعیت روحی و روانی، رهبری آگاه و دلسوز با برخورداری از جاذبه روحانی، تسلای روحی را به ارمغان آورد، زندگی آنان را از معنا و هدف پر ساخت و مردم با یافتن حقانیت در سخن و کردار رهبر، اعتماد به نفس را در نقش جدید خود پیرو پیدا کردند (پالمر و دیگران، ۱۳۶۷: ۱۵۳).

ویژگی‌ها، مولفه و مختصات و امتیازات ایدئولوژی اسلامی در کانون‌هایی به نام مساجد برای توده‌ها تبیین می‌شد. شاگردان و وفاداران به امام چه در هیات روحانی و چه در شکل دانشگاهی از حضور انبوه توده‌های مردم در مساجد، استفاده لازم به‌منظور بسیج و آماده ساختن آنان برای تغییر حاکمیت را به‌عمل آوردند و با تکیه امام به نقش محوری مسجد به‌عنوان کانون انقلاب، سازماندهی انقلاب اسلامی را شکل دادند و به همین دلیل است که تداوم اسکاچیل از تئوریسین‌های مشهور انقلاب، معتقد است «که در ایران به نحوی بی‌نظیر و یگانه، انقلاب ساخته شد، اما نه توسط احزاب

انقلابی مدرن موجود در صحنه سیاسی ایران بلکه توسط مجموعه‌ای از تشکلهای مذهبی، فرهنگی و سازمانی که ریشه عمیقی در اجتماعات شهری ایران داشتند» (Skocpol, 1982). محوریت این تشکل و سازماندهی، در مساجد به‌عنوان کانون انقلاب صورت گرفت و از مجموعه ابزارهای مذهبی، سنتی و مدرن استفاده گردید. از سوی دیگر عامل مؤثری که توجه، تجمع و وحدت طبقات سراسر کشور را به مبارزات علیه دستگاه حکومتی جلب نمود، اربعین‌های زنجیره‌ای بود که در مساجد سازماندهی می‌شد.

اهمیت مذهبی سیاسی چهلم‌ها در تاریخ انقلاب اسلامی بسیار بارز می‌باشد و در واقع زنجیره‌ای از رویدادهاست که این وقایع مقدماتی را به مرحله اوج نهضت متصل می‌ساخت. مهمترین، مؤثرترین و بی نظیر ترین عامل سازماندهی، استفاده از روش‌های مذهبی - هیأتی بود که در روزهای تاسوعا و عاشورای قبل از انقلاب طبق الگوی معمول هیأت‌ها سازماندهی شد. اهمیت جامعه شناختی این سازماندهی مورد تعجب دانشمندان خارجی نیز قرار گرفت. به‌صورتی که مک‌آرام معتقد است که از طریق کانونی به نام مسجد، نهاد مذهب توانست با استراتژی‌های مناسب، نیاز به انقلاب را برای همه مردم و مسئولین مطرح سازد (فصلنامه حضور، ۱۳۷۵: ۱۴۴).

حذف تشکل‌ها و سازمان‌های سیاسی و ظهور مساجد به‌عنوان کانون بسیج نکته مهم و منحصر به فرد انقلاب اسلامی بود. در شرایطی که حکومت پهلوی در بیش از دو دهه، تشکل‌های مستقل و نهادهای مدنی را مرعوب و اعتماد آن‌ها را از خود سلب کرده بود، این سازمان‌ها و تشکل‌ها در خدمت مساجد، نهادها و تشکل‌های مذهبی قرار گرفتند. به عبارت بهتر ایدئولوژی اسلامی، روحانیت مبارز و رهبری مرجعیت دینی عواملی بودند که جوانان معترض را به مساجد و نهادهای دینی که ریشه در اعتقادات مردم داشت سوق دادند و بدین وسیله مساجد به‌عنوان محور تشکل‌ها و تاسیسات مالی و مادی نهادهای مذهبی توانست به جای سازمان‌های مرعوب شده و به‌صورت مستقل از حکومت، به‌عنوان یک عامل سازمانی مهم، در بسیج میلیونی مردم در سراسر کشور نقش اساسی بازی کند.

آنچه به این حرکت کمک کرد و آن را سرعت و شتاب بخشید عبارت بود از:

۱. کنترل و نظارت روحانیون بر شبکه وسیع و گسترده‌ای از مساجد، تکایا، حرم‌های مذهبی و انجمن‌ها و هیأت‌های مذهبی به‌عنوان ابزارهای سازمانی آن‌ها در سطح محلی و مجراهای برقراری ارتباط با مردم و اشاعه‌دهنده تبلیغات؛

۲. علقه‌ها و پیوندهای اقتصادی و شخصی دیرینه شان با اقشار مستضعف و متوسط به‌ویژه بازاریان؛

۳. استقلال نسبی مالی و سیاسی شان از دولت.

اگر انقلاب اسلامی بر حسب ظاهر مثل انقلاب‌های دیگر، کادر حزبی، ارتش آزادی بخش و تشکیلات منظم و منسجم سازماندهی شده‌ای در اختیار نداشت، اما در عوض شبکه سراسری مساجد و روحانیون محلی در عمل به صورت یک «تشکیلات سازمانی» کارا و گسترده‌ای در خدمت رهبری قرار گرفته بود. هزاران مسجد از دور افتاده ترین روستاها تا بزرگترین شهرها، همزمان و مرتبط با یکدیگر و با رهبری منسجم، همانند واحد سیاسی حزبی عمل می‌نمودند. بر همین اساس این مساجد بودند که واحد سازمانی انقلاب اسلامی را فراهم آوردند. در تهران اکثر مساجد بوسیله سازمان روحانیت مبارز هماهنگ می‌شد که در اواخر سال ۱۳۵۵ به ابتکار آیت‌الله بهشتی تشکیل شده بود. مرکز این گروه در تهران و شعبات آن در مراکز استان‌های مهم قرار داشت و در تأمین ارتباط و برقراری هماهنگی استراتژیک در سراسر کشور نقشی بی‌بدیل داشت.

بنابراین طبقه وسیعی از تحصیل کرده‌ها، دانشجویان، طبقه جدید سیاسی شده و اقشار مستضعف شهری تحت تأثیر و سازماندهی مساجد ستون فقرات سیاست نوین مردمی را فراهم ساختند و با همکاری بین روحانیون و دانشگاهیان، مساجد به مرکز فعالیت‌های سیاسی، توزیع کالا‌های اساسی و محل تصمیم‌گیری درباره خط‌مشی‌های مبارزات محلی و هماهنگی در بین مردم متفرق و پراکنده تبدیل شدند.

در خصوص نقش مسجد و نگرانی سران حکومت پهلوی از گسترش مساجد، سخنان داریوش همایون وزیر اطلاعات و جهانگردی کابینه جمشید آموزگار شنیدنی است: «من احتمالاً باید بگویم اوائل حکومت آموزگار که خودم در آن حکومت بودم، در جلسه‌ای اظهار نگرانی کردم. خود من اتفاقاً آنجا صحبت کردم که چه خبر است که این همه مسجد در همه ایران باز می‌شود؟ نه اینکه مسجد چیز بدی است ولی چه شد که ناگهان مسجد مثل قارچ از زمین سبز می‌شود؟ این یک نگرانی دیگر افزود که چه خبر شده؟ به هر حال از اواسط میانه‌های سال ۱۳۵۶ پیدا بود که نیروی مذهبی قدرت می‌گیرد» (باقی، ۱۳۷۳: ۲۶).

واقعیت این است که نگرانی داریوش همایون از گسترش مراکز دینی و مساجد بجا بود. چرا که تنها در سال ۱۳۵۳، سیصد و بیست و دو حسینیه در تهران، سیصد و پنچ حسینیه در

استان خوزستان و نیز هفتصد و سی و یک حسینیه در استان آذربایجان در برگزاری مراسم شهادت امام حسین(ع) و دیگر یادبودهای مذهبی فعالیت داشتند. علاوه بر آن بیش از ۱۲۳۰۰ نهاد مذهبی تنها در شهر تهران وجود داشت که اکثریت آنها پس از سال ۱۳۴۵ تأسیس شده بود. گرچه آمار دقیق و مستندی از تعداد انجمن‌های مذهبی آن زمان در دست نیست، اما تعداد مساجد ایران به‌طور تقریبی ۸۰/۰۰۰ باب و شمار روحانیون و مبلغان ۱۸۰/۰۰۰ نفر بوده است.

علاوه بر این، روحانیونی نظیر علامه طباطبائی، مرحوم طالقانی، شهید مطهری، آیت‌ا... خامنه‌ای، علامه جعفری، دکتر بهشتی و دکتر مفتاح و سایر روحانیونی که پیرو امام بودند دست به تشکیل انجمن‌ها و محافل اسلامی در مساجدی که متکفل امامت‌ش بودند، زدند و یا کلاس‌هایی در بیرون با هر امکاناتی که پیدا می‌کردند، تشکیل دادند، این جریان در دهه ۴۰، شروع و در دهه ۵۰ اوج گرفت. به‌صورتی که شاهد ظهور انجمن‌های اسلامی برای صنوف مختلف مخصوصاً به‌صورت گسترده در میان دانشجویان و دانش‌آموزان و نیز کسبه و تا حدودی کارمندان و کارگران هستیم به‌طوری که کمتر مسجدی پیدا می‌کنیم که برای جلوگیری از ترویج فساد و فحشاء برنامه‌ای نداشته باشد. در این مقطع شاهد پیدایش موجی از خواهران مذهبی هستیم که اهل مطالعه و فعالیت فرهنگی‌اند. در سالهای دهه ۵۰ ناگهان این جریان دانشگاه‌ها را پر کرد و مخاطبان فراوانی پیدا نمود (رجبی، دین و انقلاب اسلامی: ۴۴).

علاوه بر تعداد مساجد، افزایش چاپ کتب مذهبی نیز گویای تحرک بی‌بدیل جریان فکر دینی در اواخر حکومت پهلوی است. مطابق یک کتاب‌شناسی آثار فلسفی که در سال ۱۳۵۶ در ایران به چاپ رسید در سال ۱۳۵۵ بیش از ۱۵۴ اثر (۸۳ کتاب و ۷۱ مقاله) درباره معارف اسلامی نوشته شد. حال آنکه تنها ۴۸ اثر (۳۰ کتاب و ۱۸ مقاله) درباره مباحث اجتماعی و ادبی و فلسفی جدید انتشار یافت (افتخارزاده، ۱۳۵۶: ۴۹-۱۱).

روحانیون و وفاداران آن‌ها در بنیان‌گذاری بنگاه‌های انتشاراتی برای ترویج عقاید دینی نیز شرکت کردند. مطابق پژوهشی در سال ۱۳۵۵ که امیر ارجمند آن را نقل کرده است «تنها در تهران چهل و هشت ناشر کتاب‌های مذهبی وجود داشت که بیست و شش ناشر آن‌ها فعالیت خود را با چاپ کتاب‌های مذهبی در دهه ۱۳۴۴-۱۳۵۴ آغاز کرده بودند» (Amir -214: 213). این بنگاه‌های انتشاراتی به‌طور عمده در تهران و قم متمرکز شده بود که فراوانی، منابع و فضای مساعد فرهنگی آن به سود نیروهای مذهبی عمل می‌کرد.

در فرهنگ مردم ما؛ مسجد کارکرد آموزشی نیز دارد و این مساله از چندین جهت قابل تأمل است، خطبه‌های نماز، کلاس‌های آموزشی و مکتب‌ها، کتابخانه‌ها، حوزه‌های علمیه در مساجد، خود دست آوردی آموزشی دارد. مردم مسلمان ایران، مساجد را مراکز آموزش و تعلیم و تربیت قرار دادند، زیرا همواره دانش از اختصاصات جماعت اسلامی بود و دولت‌ها در ادوار مختلف تاریخی اعم از، خلفا یا حکومت شاهان و سلاطین حتی خلفای راشدین هم در قبال آموزش مسؤولیتی نداشتند، بلکه آموزش ویژه افراد و جماعات اسلامی بود. جامعه نیز تأمین زندگی معلمان را بر عهده داشت؛ خواه معلمان کودکانی که خواندن و نوشتن می‌آموختند و قرآن حفظ می‌کردند و خواه استادان عالیقدری که در مساجد و حوزه‌های درسی و علمی، دانش خود را در علوم قرآن، حدیث، فقه، لغت و ادبیات به دانشجویان انتقال می‌دادند (سپهر، ۱۳۷۷: ۷۳).

حرکت دیگری که در سال‌های دهه ۵۰ صورت گرفت این بود که در کنار هر مسجد و حسینیه‌ای، کتابخانه‌ای مشتمل بر کتب دینی و سیاسی به‌منظور مطالعه و استفاده جوانان و اهالی محل و ساکنین منطقه تأسیس گردید. کتاب‌های دینی توسط نویسندگان نوگرای مسلمان در حوزه و دانشگاه نه تنها با نثری فصیح و استوار و روشن و با ادبیاتی نوین و درخور فهم مخاطبان جوان نگاشته می‌شد، بلکه با نیازهای روحی، اعتقادی و فکری جامعه ایرانی منطبق بود و به‌صورتی که ضمن تلاش برای عرضه منطقی و وزین دین، از اعتبار و ابداع و خلاقیت بر خوردار بود. احداث کتابخانه و ارائه کتب دینی در مساجد، تحول نوین مذهبی را موجب شد و تأثیرات اجتماعی شگرفی گذارد و مهمترین نقش آن، کشاندن مذهب به میان جوانان و اقشار تحصیلکرده و تحول طلب بود. این اقدام مهم، در مقابله با امواج ویرانگر از خود بیگانگی و تباهی جوانان صحیفه‌های معنویت و ایمان را به زبانی بدیع رویاروی نسل جوان گشود. این ارمغانی بود که سال‌های میانی دهه ۵۰، گروه‌های کوچک جوانانی را که به مباحث دینی روی آورده بودند به فوج‌های عظیمی بدل ساخت که توانستند مساجد را به‌عنوان مهمترین کانون ارتباطات اجتماعی تبدیل کنند و ضمن دریافت آموزه‌های دینی، رسالت سیاسی و تاریخی خود را با اتکاء به ارزش‌های دینی انجام داده و دست به انقلابی بزرگ برای تغییر فرهنگ، سیاست و اقتصاد بزنند.

۲-۳. نقش محوری مساجد در تداوم انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی و تحقق نظام جمهوری اسلامی ایران، لزوم تدبیر و تأمل جدیدی در خصوص جایگاه و نقش مساجد به عنوان کانون پاسداشت حریم انقلاب احساس شد. از بطن دستجات و هیأت‌های مذهبی مساجد و حسینیه‌ها، بسیج و پایگاه‌های مقاومت مساجد و شوراهای اسلامی محلات سربرآورد و مسؤولان هیأت‌های مذهبی که عموماً مورد اعتماد اهالی هر محل بودند به مسؤولان شوراها و حتی کمیته‌های انقلاب اسلامی تبدیل شده و در تشکیل ارکان دولت جدید اسلامی به ایفای نقش پرداختند (حسین، ۱۳۷۵: ۵۶) و در طول ۸ سال دفاع مقدس، مساجد در اعزام و بسیج نیروهای مردمی و تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی نقش بسزائی داشتند و علاوه بر اعزام نیروی انسانی، کمک‌های نقدی و کالائی اهالی هر محل برای جبهه‌های جنگ در مساجد گرد آوری می‌شد و پس از آماده سازی و بسته بندی توسط نیروهای بسیجی برای پشتیبانی از رزمندگان به جبهه‌ها ارسال می‌شد.

با پایان جنگ و ناکامی دشمن در جنگ مستقیم نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران رویکرد جدیدی با صبغه فرهنگی از طرف جبهه استکبار به منظور تقابل با هویت دینی و مکتب سیاسی امام که در قالب نظام جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته بود، مطرح گردید.

چالش نظامی غرب با انقلاب اسلامی به چالش فرهنگی لیبرالیسم با اسلام هویت ساز، با هدف تهی‌سازی فرهنگی، فکری و دینی ملت مسلمان ایران تبدیل شد. آنچه در دستور کار غرب برای تقابل فرهنگی با هویت دینی ملت ایران قرار گرفت استحاله درونی انقلاب بود. به‌صورتی که جز پوسته‌ای بدون محتوا و ظاهری تهی، چیز دیگری بر جای نماند. دشمن به قصد تهاجم فرهنگی در صدد برآمد قدرت و توان انقلاب را از درون متلاشی ساخته و سرنوشت انقلاب را شکننده، پوچ و پوک معرفی نماید تا هم توان دین در اداره جامعه در قرن ۲۰ و ۲۱ زیر زیر سؤال رود و هم توان عملیاتی وفاداران به مکتب وحی در اجرائی کردن آموزه‌های وحیانی و تحقق عملی آرمان دینی در عرصه واقعیت‌های زندگی رنگ باز.

البته ناگفته پیدا که این تهاجم فرهنگی از برون با تغافل فرهنگی از درون و رخوت و سستی ناشی از گرفتار شدن در پیچ و خم‌های زندگی روزمره و فراموشی اهداف، آرمان‌ها و ارزش‌های والای انقلاب همراه می‌باشد. خود باختگی یکی از آفاتی است که مسیر انقلاب را عوض کرده و انقلابیون را در بین راه، از کارشان پیشیمان و منحرف می‌کند. نفوذ اندیشه‌های بیگانه از سوی دشمنان و یا دوستان نادان، تجددگرائی افراطی، ابهام در طرح‌های آینده،

بی‌پاسخ گذاشتن پرسش‌ها و شبهات، رخنه فرصت‌طلب‌ها و همچنین ترک صحنه از سوی نیروهای انقلابی از آفت‌های مهمی است که انقلاب را تهدید می‌کند (ملک زائی، ۱۳۸۰: ۸۰). جامعه‌ای که درصدد استقرار یک ساختار فکری جدید است، باید نظام‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... را طراحی و به اجرا درآورد و به موازات آن بستر فرهنگی جامعه را برای استقرار این نظام‌ها آماده سازد و لذا ناچار است بهترین و بالاترین استعداد‌های انسانی جامعه را به حوزه‌های نظریه‌پردازی و طراحی این نظام‌ها به‌ویژه قلمرو علوم انسانی و بنیادهای فرهنگی هدایت نماید. اما به واسطه مجموعه کارکردهای تهاجم فرهنگی که یکی از نتایج آن برجسته شدن تأمین نیازهای مادی و جسمی انسان‌ها از رهگذر نشان دادن نمودهای ظاهری جامعه پیشرفته غربی است، معمولاً در جوامعی که تهاجم فرهنگی آثار خود را تثبیت نموده، جامعه موجود به رشته‌هایی که پاسخ‌دهنده نیازهای جسمی و مادی است پاداش بیشتری می‌دهد. (راه انقلاب، ۱۳۷۸: ۲۲۱).

در این عرصه جدید بار دیگر نقش محوری مسجد به عنوان پایگاه رفیع و جاودانه دین داری و ایمان باوری باید وجهه همت همگان قرار گیرد. آنچه در این مقطع تاریخی از مسجد انتظار می‌رود، اهتمام بلیغ و ژرف به مبانی، اهداف و ارزش‌ها، تلاش برای روزآمد کردن و تئوری حکومت دینی و کارآمد نمودن نظام سیاسی و تبیین مفاهیم انقلاب بگونه‌ای ژرف تر و منطقی‌تر متناسب با شرایط رشد فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مخاطبین در طول سال‌های بعد از انقلاب می‌باشد.

به‌نظر می‌رسد گفتمان مسلط پس از پیروزی انقلاب اسلامی در پاسخگویی قانع‌کننده به مسائل، پرسش‌ها و مقتضیات زمانه، از همه ظرفیت‌های مکتب الهام بخش اسلام استفاده نکرده است. واقعیت آن است که جامعه جوان ما (که بیشتر از ۵۰ درصد جمعیت آن زیر ۲۵ سال هستند) مطالبات، سؤال‌ها و تقاضاهایی غیر از جامعه زمان پیروزی انقلاب یا سال‌های قبل از آن دارند (امین ورزی، ۱۳۷۸).

آنچه دینامیسم انقلاب و فرهنگ محسوب می‌شد، ماثر و موارث دینی ما بود که در عمق وجدان دینی مردم باقیمانده است. امروزه باید با توجه به رشد معنوی و اندیشگی جامعه، مبانی و اهداف نظام اسلامی به‌صورت ریشه‌دارتری مطرح شود تا پاسخگوی ذهنیت پویا و رشد یافته افراد جامعه و بویژه جوانان، دانشجویان و روشنفکران که با جریان‌های فکری رقیب آشنا تر هستند، باشد.

مسئولیت اصلی در زمینه افزایش کارائی و انسجام تئوری حاکم بر یک جامعه بر عهده نخبگان آن جامعه می‌باشد. وظیفه نخبگان و گروه‌های مرجع این است که زوایای تئوریک مثلث مملکت داری را که بر سه عنصر علم، امنیت و مشروعیت استوار است به گونه‌ای هنرمندانه با مبانی ارزشی و فرهنگی جامعه خود منطبق کنند. اینکه نخبگان و گروه‌های مرجع چگونه با جامعه به گفتگوی نظری پردازند و به استنباط‌های مشترک دست یابند، بستگی به وضعیت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آن جامعه دارد (سریع القلم، ۱۳۷۶: ۷۰).

اگر گروه مرجع را گروهی اطلاق کنیم که اعضای جامعه، هنجارها، الگوی فکری و ارزش‌های خودشان را از آن‌ها می‌گیرد و در داوری‌ها به آن مراجعه می‌کنند و مقیاس داوری خود را از آن‌ها می‌گیرند. مسجدیان اعم از روحانی مسجد، امام جمعه و جماعت و متدینین مسجد از جمله گروه‌های مرجعی بودند که مورد مشورت افراد محله، منطقه و شهر قرار می‌گرفتند و اهالی محله، رأی و نظر و داوری آنان را در تصمیم‌های اساسی زندگی خود می‌پذیرفتند.

ایران امروز دوران گذار از گروه‌های مرجع قبلی به گروه‌های مرجع جدید است. این فرایند تغییر گروه مرجع مانند دیگر تغییرات در نظام اجتماعی، کاملاً به‌طور مجزا و بدون تأثیر پذیری از متغیرهای دیگر نیست، پایه اصلی تغییر گروه مرجع در تغییر ارزش‌ها و کاهش انسجام اجتماعی است (رفیع پور، ۱۳۷۷: ۴۴۲).

وقتی در جامعه‌ای از یک طرف انسجام و پابندی‌های اجتماعی کاهش می‌یابد و از طرف دیگر ارزش‌گذاران و هنجار آفرینان آن جامعه اقدامی در جهت پرورش روحیه ملی انجام نمی‌دهند، بلکه بیشتر راه را برای تبلیغات کالاها و ارزش‌های خارجی باز و خود نیز از آن‌ها استفاده می‌کنند، در این صورت بدیهی است که در همه زمینه‌ها، ارزش‌ها و کالاهای خارجی گسترش می‌یابند. در نتیجه با توجه به این اصل که ارزش، تولید نیاز می‌کند. در پی تطبیق ارزش‌ها، ساخت نیازهای جامعه نیز تغییر می‌کند. با تغییر ارزش‌ها، تولید کالاهای مورد نیاز با کیفیت مورد انتظار در داخل کشور امکان‌پذیر نیست، تحت این شرایط بدیهی است که مردم به کالاهای خارجی روی می‌آورند.

برای یک نظام اجتماعی پایدار، ایده‌آل آن است که انسان‌ها گروهی را که به آن تعلق دارد یعنی کشور و ملت خود را گروه مرجع مثبت و گروه غریبه را گروه مرجع منفی و غیر قابل تاسی بدانند. در کشورهای پیشرفته که مسئولین آن‌ها کوشش می‌کنند بر اوضاع اجتماعی

مسلط باشند یکی از اقدامات مهم آن‌ها، تأمین وحدت ارزشی و انسجام گروه است. آن‌ها کوشش دارند تا در بین مردم جامعه‌شان، تعصب ملی و یا مذهبی ایجاد کنند، به طوری که مردم آن کشور خود را بهتر از کشور دیگر و گروه مرجع خود را مرجع مثبت بدانند (همان، ۴۳۹).

جمع بندی و نتیجه‌گیری

چگونه می‌توان با تدبیری عالمانه از نابسامانی و تقابل در نظام ارزشی جامعه جلوگیری نمود؟ به عبارت دیگر گروه‌های مرجع درونی ما که تاکنون منشأ و سرچشمه ارزش‌های جامعه بوده‌اند، چگونه قادرند نسل‌های جدید جامعه را به ارزش‌های به رسمیت شناخته‌شده جامعه، وفادار نگاه دارند؟ به نظر می‌رسد برای پاسخ به این پرسش باید موارد ذیل را مطمح نظر قرار داد:

۱) تعریف و طراحی «الگوهای نقش» متناسب با لایه‌های مختلف اجتماعی، با توجه به نظام ارزشی جامعه از یک سو و مقتضیات و شرائط نوین جهانی از سوی دیگر و تقاضاهای نسل جوان کنونی (تاجیک، بی تا: ۱۴).

۲) تعریف و طراحی الگوهای تعامل اجتماعی فراگیر و سامان‌دهی آنان پیرامون «الگوهای نقش» فراگیر. این امر موجب همبستگی و همگونی بیشتر اجتماعی می‌شود.

۳) با محوریت مساجد، مواجهه و مقابله تبلیغاتی، روانی و فرهنگی مناسب و کارآمد با گروه‌های مرجع کاذب.

۴) تلاش به منظور ارائه چهره‌ای تابناک از مبانی تئوریک حکومت دینی و نیز روز آمد کردن سنت نبوی در عصر حاضر، به صورتی که هر گونه ابهام نظری در خصوص مبانی اندیشه دینی و سیاست اسلامی زوده شود.

۵) تلاش به منظور تطبیق عملکرد فرد و جامعه با شکل آرمانی فرد و جامعه از منظر دین و کاستن فاصله عملکرد فردی و اجتماعی با آنچه در لسان دین مطرح شده است.

۶) تلفیق میان اصول گرائی و واقع‌بینی شهروندان و تربیت مدیران و شهروندانی که آرمان‌گرای واقع بین باشند.

۷) تلاش برای خودسازی و جامعه‌پردازی به صورتی که افراد با اعتماد به نفس، در مقابل اندیشه رقیب، تاب و توان دفاع استدلالی و متقاعدکننده از مبانی اندیشه دینی داشته باشند.

۸) طراحی مسجد به عنوان معتبرترین کانون آگاهی و هدایت به صورتی که خودسازی و جامعه‌پردازی راهبرد جاودانی مسجد و مسجدیان باشد.

- ۹) پرهیز از هرگونه تصلب در روش‌ها و آمادگی برای استفاده از همه امکانات برای جلب و جذب مخاطب با طرح هنرمندانه دین.
- ۱۰) تنظیم و تدبیر تحولات اجتماعی به منظور درونی کردن و نهادینه نمودن مرکزیت مسجد برای گره‌گشائی و مشکل زدائی از همه مخاطبان. در این صورت تلقی مسجد به‌عنوان گروه مرجع بازتولید خواهد شد.
- ۱۱) تبدیل مساجد به کانون‌هایی با رویکرد چند جانبه، بدین صورت که مسجد همزمان با ایفای نقش به‌عنوان مرکز عبادت و معنویت، کانونی برای آموزش، جایگاهی برای تربیت، محفلی برای خبرگیری و محلی برای گذراندن بهتر اوقات برای همه گروه‌های سنی باشد.
- بنابراین نظام جمهوری اسلامی نه تنها باید نسل جدید را با ارزش‌ها و هنجارهای مذهبی و نظام دینی متعهد سازد بلکه باید بسترهای مناسب اجتماعی شدن نسل قدیم را فراهم نماید و بکوشد طی فرآیند جامعه‌پذیری، کنترل فکری خود را در محیط‌های مختلف نظیر مدارس، دانشگاه‌ها و نیز رسانه‌های جمعی تقویت نماید (طالبان، ۱۳۸۰).
- از این رو مسؤولیت مسجد و مسجدیان در این شرائط فوق‌العاده حساس بوده و برای دفاع از حریم حرمت اندیشه ناب دینی، شایسته است که ضمن اطلاع از اندیشه‌های رقیب، در نقد و ارزیابی آن کوشش کرده و پاسخ‌های نوین به پرسش‌های مخاطبان بدهند.
- در خاتمه باید متذکر شد که برای ادامه حیات جامعه و استقلال کشور و روند تحولات آینده آن هیچ راهی جز انسجام همگانی و برخورداری از هویت ملی و تمایل گروه مرجع و نخبگان به درون نیست و این هر سه با محوریت مسجد به‌عنوان رفیع‌ترین قله هویت یابی، خودباوری و انسجام دینی امکان‌پذیر است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

افتخارزاده، سید حسین (۱۳۵۶). *فهرست مقالات و کتب فلسفی در سال ۲۵۳۵*، تهران: انجمن فلسفه ایران.

امین ورزی، نصرالدین (۱۳۷۸). *مهمترین چالش‌های دهه سوم انقلاب*، فصلنامه مطالعات راهبردی.

باقی، عمالدین (۱۳۷۳). *تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی*، چاپ اول، تهران: نشر تفکر.

- پالمر، مونتی و دیگران، (۱۳۶۷). *نگرشی جدید به علم سیاست*، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- تاجیک، محمدرضا (بی‌تا)، «بحران نخبگان در ایران امروز»، *ماهنامه برداشت اول*، سال اول، شماره ۲.
- حسین، مونس (۱۳۷۵). «مسجد و ساختار جماعت اسلامی»، ترجمه محمد سپهری، *مجله مسجد*، سال پنجم، شماره ۳۰.
- راه انقلاب (۱۳۷۸). *مجموعه مقالات پژوهشی درباره انقلاب اسلامی*، جلد دوم، چاپ اول، تهران: نشر هماهنگ.
- رجبی، محمد (بی‌تا). «دین و انقلاب اسلامی»، *فصلنامه علمی تخصصی انقلاب اسلامی*، معاونت اساتید و دروس معارف اسلامی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، پیش شماره اول.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۷). *توسعه و تضاد*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سپهر، مسعود (۱۳۷۷). «مؤلفه‌های جامعه مدنی ایران»، *مجله دانشگاه اسلامی*، فصلنامه علمی پژوهشی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، سال دوم، شماره ۵.
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۶). *عقل و توسعه یافتگی (مبانی ثابت پارادایم توسعه)*، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سیری در زندگانی استاد مطهری، (۱۳۹۰). *سیری در زندگانی استاد مطهری*، تهران: انتشارات صدرا
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۰). «تعهد مذهبی و تعلق سیاسی»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، شماره ۲۰ و ۲۱.
- فصلنامه حضور (۱۳۷۵). «تأثیر انقلاب اسلامی بر نظریات علوم اجتماعی»، *فصلنامه حضور*، شماره ۱۸، زمستان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱). *ده گفتار*، تهران: مؤسسه صدرا.
- نجف ملک زائی، (۱۳۸۰). «انقلاب و استحاله» *نشریه راهبرد*، شماره ۱۹.

ب) منابع انگلیسی

- Amir Arjomand, Said (1984). *From Nationalism to Revolutionary Islam*, London: mac Millan.
- Charles, Tilly (2003). *The Politics of Collective Violence*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Green, Jerrold D. (1982). *Revolution in Iran: The Politics of Counter Mobilization*, New York: praeger.
- Kazemi, Farshad (1980). *Poverty and Revolution in Iran*, New York, University Press.

- Skocpol, Theda (1982). Rentier State and Shi'a Islam in the Iranian Revolution," **Theory and Society**, vol. 11, no. 3.
- Taylor, Stan (1994). **Social Science and Revolution**, United Kingdom: Palgrave Macmillan.